

لطفا دست از سر "فرهنگ" بردارید

واژه فرهنگ از کلماتی است که شاید در این سال ها خصوصا بعد از شروع دولت اصلاحات، شدیداً مورد بی مهری و کم توجهی و هجمه قرار گرفت، تا جایی که افراطیون بعد از انقلاب، که با تمام قوا به فکر تطهیر رسانه و سینما از منکرات و پلیدی ها بودند...

واژه فرهنگ از کلماتی است که شاید در این سال ها خصوصا بعد از شروع دولت اصلاحات، شدیداً مورد بی مهری و کم توجهی و هجمه قرار گرفت، تا جایی که افراطیون بعد از انقلاب، که با تمام قوا به فکر تطهیر رسانه و سینما از منکرات و پلیدی ها بودند...

راسخون : واژه فرهنگ از کلماتی است که شاید در این سال ها خصوصا بعد از شروع دولت اصلاحات، شدیداً مورد بی مهری و کم توجهی و هجمه قرار گرفت، تا جایی که افراطیون بعد از انقلاب، که با تمام قوا به فکر تطهیر رسانه و سینما از منکرات و پلیدی ها بودند و در این مسیر به یک جوان اهل بوسنی که سربند الله اکبر را به سر بسته بود هم رحم نکردند و به شهید آوینی و مجله سوره تذکر دادند، بعداً خودشان با تمام توان فرهنگ را از جایگاه اصلی و تعریف حقیقی آن دور دور کردند.

بهتر است به آرمان های خمینی کبیر و بنیان گذار انقلاب رجوع کنیم تا به حقیقت فرهنگ پی ببریم. درباره ضرورت این مفهوم امام خمینی فرمودند: «درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. می دانید و می دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطان عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تعبیت از اسلام و خواسته های ارزنده آن پایبند باشند دیری نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند.» [1]

در بیانی دیگر هم ایشان فرمودند: «بینیم که فرهنگ وارداتی به ما چه کرد و ما در مقابلش چه باید بکنیم؟» [2] حال وقتی کمی به عمق کلام معمار انقلاب می اندیشیم، پی می بریم که امروز چرا سطح فرهنگ به سطحی که باید برسد نرسیده است. در کتاب خوانی و رعایت قانون و سبک زندگی اسلامی و ... دوریم از آنچه که باید باشیم و می توانیم باشیم.

از جمله مشکلات امروز که خلاء آن در بین مسئولان فرهنگی حس می شود، بحث نگاه به این بحث و جنس دغدغه ی موجود در این موضوع است. قطعاً همه دست اندر کاران به این مرحله نرسیده اند که رهبری عزیز درباره خودشان فرمودند: «اما در عرصه ی فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه های است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه دارم.» [3]

حجت الاسلام مازنی در جشن زاد روز هنرمندان پیشکسوت گفتند: «مسروق در روز عرفه به منزل امام حسین (علیه السلام) می رود و می بیند که در آنجا همه روزه گرفته اند و مشغول عبادت هستند. بعد به منزل امام حسن (علیه السلام) می رود و می بیند که در آنجا خبری از روزه و دعا نیست بلکه مردم مشغول خوردن شربت و شیرینی و تبریک و تهنیت هستند. او از این اتفاق تعجب می کند و از امام علت و فرق این رفتار را می پرسد. امام حسن (علیه السلام) می فرماید ما امام همه مردم هستیم امروز بعضی از مردم روزه دار هستند و می خواهند به ثواب برسند و بعضی هم می خواهند شاد باشند؛ ما در این روز تقسیم کار کردیم. وقتی که می گوئیم که در جامعه هم کنسرت و هم روزه باشد، این رفتار را از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) آموختیم؛ آنها که مدعی دین هستند، کاتولیک تر از پاپ نشوند.» [4]

ایشان در بیانی دیگر که درباره رحلت حضرت امام (ره) بود گفتند: اگر خود کشی حرام نبود در داغ فراق امام خودم را می کشتم. واقعاً انسان در وهله اول از این عشق و ارادت به وجد می آید ولی با کمی دقت شاید به این فکر کند که شاید گوینده دارد به شعور شنوده توهین می کند و الا این شوق و علاقه در مقایسه با نظرات خاص فرهنگی، قابل باور نیست.

حال باید چند نکته را در بیان ایشان بیان کنیم تا کمی درباره انتخاب ایشان به ریاست کمیسیون فرهنگی، باز نگری کنیم:

1- برداشت نادرست از روایت

فارغ از بررسی سندی روایت، سوال جدی و لازم اشکال این است که ایشان چطور به این برداشت های عجیب و غریب از روایت رسیدند. اینکه راوی امام حسین (علیه السلام) در حال روزه و مناجات دیدند دلیل بر این می شود که از حضرت به ما روزه رسیده است و چون امام حسن (علیه السلام) مشغول تناول شیرینی و تهنیت بودند پس کنسرت را از حضرت به یادگار داریم؟ واقعا کدام عقل سلیمی به این تحلیل اشکال نمی کند این از مواردی است که در عرف می گویند "مرغ پخته را به تعجب آورد". آخر کجای دنیا از دیدن دو حالت در دو معصوم به این استدلال می رسند؟ خدا را شکر که ایشان در فقه و اجتهاد ورود نکردند و الا دنیایی جدید را برای مقلدان می گشودند. مگر می شود به همین راحتی را به معصوم نسبت داد و بعد هم خوشحال باشند از اینکه توانستند یک ناهنجاری را هویت شرعی برایش درست کنند.

2- معیار انتخاب ایشان چه بود

خوب می دانیم که نظام با کلی هزینه مردم را به پای صندوق های رای می کشاند تا هویت و حمایت نظام را به رخ استکبار بکشاند؛ در این میان عده ای از نمایندگان هم به مجلس راه می یابند، حال واقعا اینها که امین مردم هستند با چه معیار هایی افرادی که علی الظاهر صلاحیت لازم برای تصدی کمیسیون های مجلس را ندارند، به عنوان مسئول انتخاب می کنند. مگر برای مسئولیت پذیری ملاک و معیار در روایات و توصیه های امام و رهبری نداریم؟ یا اینکه هر کسی که متناسب به حوزه و روحانیت بود می شود او را متخصص هر حوزه ای دانست؟ یا ملاک همان لیستی بود که فرد مورد نظر، به کمک آن لیست به مجلس راه پیدا کرد؟ خلاصه اینها سوالاتی است که برای بسیاری از منتقدان دلسوز بوجود آمده و باید واقعا برای این انتصاب چه توضیحی برای ارائه دارند.

3- مدیر احساسی برای فرهنگ خطرناک است

مدیریت و تصمیم گیری به قدری مهم است که در تاریخ داریم که حضرت رسول (صلی الله و علیه و آله و سلم) به بعضی از یاران و صحابی تراز اول، مسئولیت را واگذار نمی کردند و می فرمودند: «لا یروزى ابوذرى، صحابى بزرگ و وفادار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ایشان درخواست کرد تا منصبی به وی واگذارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن دلجویی از او فرمود: ای ابوذری! تو را دوست می دارم و هر آنچه برای خود می پسندم برای تو نیز می خواهم لکن من تو را در مدیریت ضعیف می بینم پس هیچ گاه مسئولیت و حکومت حتی دو نفر را نیز قبول نکن.»[48]

جالب است بدانیم که جناب ابوذری از افرادی است که بیشتر عبادتشان تفکر بوده و در انحراف بعد از رحلت حضرت رسول جزو سه نفری بود که از ولایت منحرف نشد، اما این کرامات دلیل بر این نمی شود بتواند مسئولیت پذیر خوبی باشد. حال رئیس کمیسیون فرهنگی که مورد بحث است، با انتقادات موجود و بیان حرف هایی که احتمالا تحت تاثیر محیط و افراد بوده است، می تواند با این احساسات و تحلیل های ذوقی فرهنگ کشور را به سرانجامی برساند که مد نظر دین و دغدغه ولی فقیه می باشد.

به قلم : حجت الاسلام مرتضی باقری

پی نوشت:

[1]. سخنرانی امام خمینی در تاریخ 21 / 11 / 61.

[2]. سخنرانی امام خمینی در تاریخ 28 / 9 / 68.

[3]. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور، 73/04/22.

[4]. بحارالانوار، علامه مجلسی، جامعه 72، ص 342.

راسخون